

تعدی و تفریط متولی، ناظر و امین موقوفات

علیرضا محمدی ارمندی^۱، رضا محمدی ارمندی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

^۲ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد ابرکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ابرکوه، ایران

چکیده

یکی از مباحث عمده در مورد وقف، نحوه مدیریت آن است. مطابق مواد قانون مدنی و آرای فقها، در صورتی که واقف کسی را برای این مسئولیت تعیین کرده باشد و فرد تعیین شده آن را بپذیرد، تحت عنوان متولی منصوص، تولیت وقف را در محدوده‌ای که واقف تعیین کرده و خلاف قانون نیست، بر عهده خواهد گرفت. همچنین در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، مدیریت وقف بنا به تصریح ماده ۸۱ اصلاحی قانون مدنی، ماده ۱ قانون اوقاف و آرای فقها، با ولی فقیه (حاکم اسلامی) خواهد بود. اما یکی از موضوعات مهم در اداره وقف، بحث نگهداری و صیانت از اموال موقوفه است که در برخی از مواد تعدی و تفریط متولی، ناظر و امین در موقوفات صورت می‌پذیرد که مسئله جرم انگاری و مجازات را مطرح می‌سازد. بر همین اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی قصد داشته به این سؤال پاسخ دهد که، جرم انگاری تعدی و تفریط متولی، ناظر و امین موقوفات کدام است؟ یافته‌های تحقیق نشان از آن دارد که، اینکه به تعدی و تفریط متولی و ناظر رسیدگی شود و یا اینکه، مصارف عواید موقوفه با مفاد وقف نامه تطبیق داده شود و یا اینکه، مصارف عواید موقوفه با مفاد وقف نامه تطبیق داده شود، مبین این است که عملکرد متولیان و نظار تحت نظارت پیدا و پنهان ادارات تحقیق قرار دارد. بر اساس بند ۵ ماده ۶ آیین‌نامه کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵ تحقیق و رسیدگی در مورد تعدی و تفریط یا مسامحه و اهمال متولیان و نظار و امین مؤسسات خیریه از انجام وظایف یا استنکاف از اجرای مقررات اوقافی در امور موقوفه و مؤسسات خیریه و تنظیم گزارش و ارسال به دادگاه و در صورت احراز تعدی و تفریط و تخلف، اعلام جرم و انعکاس موضوع به دادسرا بر عهده سازمان خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: وقف، متولی، ناظر، امین، موقوفات، جرم انگاری، مجازات

مقدمه

در مفهوم موقوفات اینطور بیان شده که همه اموال و دارایی‌هایی می‌باشد که واقف آنها را وقف می‌کند، در واقع اساس اصلی وقف این موقوفات می‌باشند و به علت وجود این موقوفات است که وقفنامه برای (موقوف علیهم) یا مصارفی که واقف مشخص می‌نماید با اختیار معین نمودن متولی تنظیم و نگارش می‌یابد، با کنکاشی به چشم‌انداز و هدف دو سازمان ملل متحد و کنفرانس اسلامی متوجه می‌شویم که این دو نهاد حقوقی در ابتدای مسیر با تکیه بر اذهان و تفکرات بلند بنیان‌گذاران خویش در تلاش بوده تا با همفکری و هماهنگی میان دول مرتبط، در راستای رفع مسائل و معضلات و رفع محرومیت‌ها عمل نموده و با کسب کمک از اعضای خویش این راه را طی نمایند (فتحی، ۱۳۹۸: ۳).

تشکیلات اوقاف به عنوان متولی عام از زمانهای گذشته تا به امروز، مورد توجه جدی و تأسیس نهاد قانونگذار از دیرباز برای نظم و نسق تحولات مهم فعلی و طرح مسائلی مانند تقابل سنت و مدرنیته گویای ارزش و منزلت والای این سنت دیرینه دارد، و بر این اساس وضع مقررات در سال ۱۲۸۹ (ه-ش) تحت عنوان قانون وزارت معارف و اوقاف، تشکیلات این نهاد دینی را در حیطه یکی از هفت نهاد مرجع دولتی آن زمان جای داده است. مع الوصف پیش بینی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه در سال ۱۳۶۳/۱۰/۰۲ نخستین قدم برای ساماندهی ساختار و نحوه اداره موقوفات بعد از انقلاب اسلامی بود، ماده ۵ و تبصره‌های ذیل این قانون چگونگی انتخاب امین یا هیات امناء، شرح تکالیف آنها و ماده ۷ همان قانون و تبصره‌های زیر آن تعدی و تفریط متولی/ ناظر را به شکل کلی عنوان کرده اما مصادیق تعدی و تفریط امین/ ناظر/ متولی ملموس و مشهود جرم انگاری نشده است چون که کیفر و جرائم تعدی و تفریط در موقوفات شرعی به جهت جایگاه شرعی و قانونی موقوفات از ارزش خاصی بهره مند است (بشیری، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶).

در حقوق موضوعه نیز مقنن توجه خاصی به آن دارد و افزون بر اختصاص موادی از قانون مدنی به بحث تولیت موقوفات، در خیلی مقررات خاص و مرتبط با وقف مانند قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۳، ضوابط خاصی در این باره پیش بینی نموده و دست به وضع آیین نامه‌های خاص تحت عنوان آیین نامه چگونگی انتخاب و برکناری، شرایط و حدود تکالیف و وظایف امین یا هیأت امنای اماکن مذهبی و موقوفات در سال ۶۵ زده است، متولی موقوفه فردی است که به استناد مفاد وقفنامه از سوی واقف یا تشخیص شعبه تحقیق سازمان اوقاف یا حکم دادگاه برای اداره امور وقف انتخاب می‌گردد و متولی منصوص فردی است که در وقفنامه به متولی بودن او اشاره گردیده است، با دقت به ماده ۱۷ قانون مدنی ایران، تولیت به معنای اداره نمودن امور موقوفه است. بعضی آن را آمیزه‌ای از حق و تکلیف می‌دانند، در ایران تصرف و مداخله در امور موقوفاتی که متولی منصوص داشته جز در شرایط خاص و استثنایی برای حاکم اسلامی مجاز نمی‌باشد؛ چون اولاً ولایت خاص مقدم بر ولایت عام می‌باشد، در ثانی مقتضای قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» موقوفه آن طور که واقف معلوم نموده، اداره گردد. ثالثاً عموم و اطلاق ادله وفای به عهد برابر مواد ۱۷، ۱۲ و ۱۳ قانون مدنی، متولی مکلف است که برابر وقفنامه، امور موقوفه را اداره نماید و حق واگذاری یا مداخله سایرین را ندارد، با این صورت در بعضی موارد متولی موقوفه به علت جنون، خروج از دین اسلام، از دست دادن اوصاف مشروط، مرگ، اتمام مدت تولیت و یا اعمال شرط عزل از سوی واقف یا شخص ثالثی که ضمن عقد معلوم شده، بطور کلی از تولیت موقوفه حسب مورد منعزل یا عزل گردیده و تولیت موقوفه به فرد ثالثی منتقل می‌گردد و چنانچه فاقد کفایت لازم جهت اداره موقوفه گردد یا از مقام خویش سواستفاده نماید و مرتکب خیانت و دیگر جرائم گردد و یا مصلحت وقف و یا اختلاف میان موقوف علیهم، مداخله ولی فقیه را اقتضاء نماید، اختیاراتش از سوی ضم امین به وی محدود می‌گردد.

متولی مکلف بوده آنچه را که واقف و یا مقنن جهت او معلوم و مشخص می‌کنند به شکل احسن انجام دهد. از آنجا که واقف شکل و چگونگی مصرف عواید موقوفه را به وضوح معین و بر آن صحنه گذاشته است، متولی حق نداشته خارج از آنچه واقف در وقفنامه معلوم کرده، هزینه کند. چون متولی موظف بوده در حیطه نیت واقف عمل نماید، و اگر از آن حیطه عدول کند،

مرتکب تخلف گردیده است، و برابر مورد عزل، ممنوع المداخله و یا ضم امین است. بنابراین آنچه را یک متولی بایستی در نگاه نخست به آن دقت نماید و در اولویت عمل خود قرار دهد، همانا اطلاع از نیت واقف است. چون این نگاه و آگاهی قادر است او را در اداره مطلوب موقوفه کمک کند. واضح است در فرض عدم تسلط و اطلاع متولی نسبت به نیت واقف، عمل او خارج از حیطه وقف‌نامه محسوب گردیده و در نهایت منتهی به برقراری مسؤولیت مدنی و با کیفری می‌گردد. پس نخستین توصیه به متولیان این بوده که به دقت و بطور جدی در خصوص نیت واقف و چگونگی هزینه‌کرد درآمد اطلاع کسب کنند و از حدود تعیین شده خارج نگردند (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۵۱).

افزون بر مسولیت مدنی، شخص متولی نسبت به اداره موقوفه دارای مسولیت کیفری هم خواهد بود. یعنی اگر فعل و یا اقدام متولی که سبب بروز زیان می‌گردد، از منظر مقررات جزایی دارای بار کیفری باشد، بایستی کیفر مقرر در قانون را نیز تحمل کند. تحمل حبس، جزای نقدی و ... از جمله کیفرهایی بوده که در مقررات کیفری عنوان شده است. پس احتمال دارد فرد متولی در اداره موقوفه مرتکب اموری گردد که افزون بر جبران زیان، به مجازات کیفری هم محکوم شود. پس مقنن از کنترل و هدایت متولی غافل نبوده است. از تحلیل قوانین و مقررات در نظام حقوقی ایران این نتیجه حاصل می‌شود که در حقوق ایران به علت اینکه اراده واقف بر مصلحت وقف و موقوفه از اولویت برخوردار بوده و هر نوع تعدی و تفریط از طرف متولی، امین و ناظر در رابطه با اداره وقف و حراست و نگهداری از آن، آسیب جدی بر حیثیت وقف را به دنبال خواهد داشت، بر این اساس موضوع جرم انگاری و مجازات متولی، امین و ناظر از اهمیت بالایی مواجهه می‌باشد.

۱-مدیران وقف

در این مبحث به معرفی مدیران وقف پرداخته خواهد شد.

۱-۱-متولی

با تصویب ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۳ هر موقوفه اعم از عام و خاص دارای شخصیت حقوقی است که سازمان حقوقی وقف را از شخصیت واقف و موقوف‌علیهم متنزع و جدا می‌کند و آنها را نسبت به سازمان حقوقی وقف و اداره آن بیگانه می‌گرداند و از طرف دیگر نظر به ضرورت اداره امور آن و نیاز به شخصی که تصدی آن را به عهده بگیرد تعیین شخصی به عنوان متولی ضرورت پیدا می‌کند تا به اداره سازمان حقوقی وقف بر حسب شروط واقف و عرف و قانون بپردازد. لذا ولایت بر موقوفه حقی است مشروع، زیرا برای اداره هر موقوفه و حفظ و نگهداری و استیفاء منافع آن و نزدیک نمودن منافع به غرض و هدف واقف قطعاً نیاز به مدیری مدبر و کارآمد است. لذا می‌توان گفت: متولی کسی است که به منظور اداره کردن موقوفه تعیین می‌شود و در واقع ابتکار عمل و اقدام در خصوص اداره موقوفه را به دست دارد، تصمیم می‌گیرد و اجرا می‌کند و به منزله مدیر عامل در مؤسسات عمومی و تجاری می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۲۲۵).

علیهذا مهم‌ترین و به اعتقاد عده‌ای تنها اداره کننده موقوفه متولی است و دیگر اداره کننده موقوفه کسی است که مأذون از جانب وی باشد. انعقاد تولیت برای متولی منوط به قبول وی می‌باشد و اگر رد کرد مثل آن است که از اصل، تولیت وی منعقد نشده است. یعنی سمت او و ایجاب واقف در این زمینه از بین می‌رود (قانون مدنی ماده ۷۶).

قبول تولیت متولی را پایبند می‌کند و متولی حق ندارد پس از قبول سمت استعفا دهد. لذا متولی را نباید به منزله وکیل وقف پنداشت، زیرا اگر چنین بود استعفای او همیشه امکان داشت و عزل او در اختیار واقف بود. در حالی که به عنوان مدیر وقف و نماینده این سازمان حقوقی وضع ثابتی پیدا می‌کند، وضعی که نه تنها واقف بلکه حاکم نیز اختیار عزل وی را در صورت خیانت در امانت ندارد.

۱-۲-ناظر

ناظر در لغت به معنی نگاه کننده است و در اصطلاح حقوقی ناظر به شخصی گفته می‌شود که عمل یا اعمال نماینده شخص یا اشخاص را مورد توجه قرار داده و صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معینی که معهود است می‌سنجد و برای این کار اختیار قانونی داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۷۰۶).

نظارت دخالت مستقیم در اداره وقف و تشکیلات آن نیست اما درتطول تولیت قرار دارد. بنابراین نظارت بازرسی و مراقبت بر اداره وقف است. ناظر نیز مانند متولی امین وقف است (قانون اوقاف، تبصره ۲، ماده ۷).

پس اگر در انجام وظایفی که به او سپرده می‌شود کوتاهی کند یا به قصد بهره‌برداری نامشروع خیانت ورزد یا با متولی در سوء استفاده از وقف تبانی کند، مسئول است. لذا ناظر را نمی‌توان مسئول هر تلف یا نقصی شمرد که بر مال وقف وارد می‌شود، زیرا قاعده این است که مسئولیت هر زبانی که در نتیجه کوتاهی واهمال ناظر در انجام وظایف خود بر وقف وارد آید بر عهده اوست و زیان‌های ناشی از اعمال دیگران یا حوادث قهری از این قلمرو بیرون است.

درخصوص لزوم یا جواز نظارت باید گفت: از آن جا که برابر مفاد ماده ۲۱۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «عقود لازم بوده مگر تصریح به جواز آنها شده باشد.» و اینکه هیچ متن قانونی مبنی بر جواز رابطه بین واقف و ناظر وجود ندارد، همچنین واقف یا حاکم شرع حق عزل ناظر را ندارند مگر اینکه در ضمن عقد شرط شده باشد می‌توان گفت: نظارت نیز لازم است. البته برخی از حقوقدانان عقیده دارند نظارت بر خلاف تولیت جایز است. به نظر این دسته از حقوقدانان، در قبول نظارت از جانب ناظر، حکمی نظیر آنچه در ماده ۷۶ قانون مدنی گفته شده است نداریم. یعنی اگر ناظر، نظارت را پذیرفت و پس از آن اراده کرد که استعفا دهد چه باید کرد؟ ماده ۷۶ قانون مذکور برخلاف قاعده است و نمی‌توان ملاک آن را در مورد ناظر به کار بست (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۲۳۶).

پس باید گفت: ناظر می‌تواند خود را عزل کند و تعهدی که با قبول نظارت بر عهده گرفته است از نوع تعهدات جایز است. در خصوص تفاوت ماهیتی تولیت و نظارت می‌توان به اختصار به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- تولیت منصب و مقامی است برای اعمال مدیریت، در حالی که صاحب آن منصب می‌بایست از قوه بصیرت و نظارت برخوردار باشد.

۲- در تکمیل بند قبل باید گفت: تولیت مقید و مشروط به شرط نظارت است.

۳- از جمله شرایط لازم برای فرد متولی امانت و کفایت است.

۴- آنچه از عبارت فقهاء برداشت می‌شود این است که «نظارت» یعنی رعایت مصلحت و غبطه موقوفه جهت نیل به اهداف وقف.

۵- با توجه به آنچه که در خصوص ماهیت تولیت و نظارت مطرح شد باید گفت: که این دو لازم و ملزوم هم هستند، بدین صورت که متولی قبل از هر چیز می‌بایست فردی بصیر، توانا، امین و صاحب کفایت و تدبیر باشد تا در تصمیم‌ها و اقدامات عملی خویش بتواند رعایت و مصلحت و غبطه موقوفه را به نحو احسن داشته باشد.

همانطور که اشاره شد در قانون مدنی ناظر نام مقامی است که برای بازرسی و نظارت بر کار متولی تعیین می‌شود و خود در اداره وقف دخالت مستقیم نمی‌کند. به موجب ماده ۷۸ قانون مدنی: «واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.» بنابراین نظارت بر وقف دو گونه است: اطلاعی و استصوابی.

الف: نظارت اطلاعی

نظارت اطلاعی در موردی است که اعمال متولی تنها به اطلاع ناظر می‌رسد تا اگر خیانت یا تقصیر و ناتوانی مشاهده کند به مقام‌های عمومی اعلام دارد. لذا در این نوع نظارت، متولی باید عملیات خود را به اطلاع ناظر برساند، ولی اذن یا تصویب ناظر در اقدامات متولی ضرورت ندارد و ناظر اطلاعی صرفاً حق آگاه شدن از امور موقوفه را دارد اما لازم نیست متولی با او مشورت

کند و تصمیم مشترک اتخاذ کنند. ناظر اطلاعی موظف است در صورت مشاهده اقدام متولی بر خلاف وقفنامه و قوانین، آن را به واقف اعلام دارد و در صورت عدم پذیرش آن از طرف او می‌تواند به دادگاه مراجعه و متولی را وادار به تابعیت از مندرجات وقفنامه بنماید (امامی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۸۴).

ب: نظارت استصوابی

به این نوع نظارت «نظارت کامل» نیز گفته می‌شود و این درجایی است که اعمال متولی باید به تصویب ناظر برسد، بدون اینکه او بتواند پیشنهاد کننده و مقدم باشد. به عبارت دیگر متولی باید قبل از انجام هر عملی در امور موقوفه موافقت ناظر را جلب نماید و در صورت موافقت و تصویب ناظر، متولی آن را انجام دهد. لذا متولی بدون تصویب ناظر نمی‌تواند اقدام به امری راجع به موقوفه بنماید. ناظر در نظارت استصوابی مانند متولی است و در اتخاذ تصمیم‌ها با متولی شریک است ولی انجام آن تصمیمات با متولی خواهد بود. در نتیجه می‌توان گفت ناظر اطلاعی مانند بازرس شرکت‌ها و موسسه‌ها و ناظر استصوابی به منزله عضو هیات مدیره است در برابر مدیر عامل (متولی) (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۲۲۵).

۲- اداره موقوفه

۲-۱- اداره موقوفه توسط شخص متولی

اصولاً امر اداره موقوفه بر عهده شخص «متولی» است. چه آنکه واقف در زمان تنظیم وقفنامه ایشان را جهت اداره موقوفه تعیین نماید و در صورتیکه واقف در هنگام تحقق وقف و یا در جریان آن شخصی را به عنوان متولی موقوفه تعیین کرده باشد اداره موقوفه با آن شخص خواهد بود که همانطور که اشاره شد به چنین موقوفه‌ای «منصوص التولیه» می‌گویند. همچنین متولی، هم به لحاظ شرعی و هم از منظر قانونگذار، مکلف و موظف است به اجرای نیت واقف به همان ترتیبی که در وقفنامه به آن اشاره شده است. بنابراین متولی باید تمامی نیت واقف را به نحوی که در وقفنامه آمده است اجرا نماید و نمی‌تواند فقط به یکی از آنها استناد نماید. در این خصوص اداره کل حقوق و تدوین قوانین قوه قضائیه دو نظریه مشورتی مطرح نموده است:

الف) نظریه شماره ۷/۵۶۷۱ مورخ ۷۲/۹/۲۱

در صورتی که واقف ترتیبی برای اداره مسجد داده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود. حال اگر متولی فوت نماید و در وقفنامه بعد از فوت متولی اولاد او نسلماً بعد نسل به عنوان متولی معرفی شده باشد، نوه متولی قبلی که پدرش فوت شده است حق دارد به عنوان متولی معرفی شود. هر چند با توجه به مفاد ماده ۱۴ قانون اوقاف و بند الف ماده ۷ آیین نامه طرز تحقیق و رسیدگی در شعب تحقیق اوقاف باید تقاضای خود را از طریق شعب تحقیق واحدهای حج و اوقاف و امور خیریه مطرح ساخته و چنانچه تصمیم شعبه رسیدگی کننده مورد اعتراض متقاضی باشد حق دارد نسبت به تصمیم شعبه تحقیق به دادگاه مدنی خاص اعتراض نماید اما این امر مانع این نیست که دادگاه مدنی خاص ابتدائاً به درخواست مذکور نباید رسیدگی کند. زیرا دادگاهها مکلفند به دعاوی که در صلاحیت آنهاست طبق قانون رسیدگی نمایند و اختیارات شعب تحقیق سالب صلاحیت دادگاه مدنی خاص نمی‌باشد.

ب) نظریه شماره ۷/۵۰۸۰ مورخ ۶۵/۹/۴

احراز واجد شرایط بودن مدعی تولیت و انتساب او به متولی منصوص با رسیدگی به ادله اثبات دعوی وظیفه مراجع ذی صلاح قضایی است و صرف تصدی موقوفه یا متصرف بودن در آن کافی برای صدور حکم تولیت مدعی نیست.

همچنین مطابق ماده ۷۵ قانون مدنی واقف می‌تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیات و یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می‌تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند و تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کند. بنابراین متولی شخصی است که توسط واقف برای تولیت و اداره کردن موقوفه معین می‌گردد و در ضمن عقد و تنظیم وقفنامه، واقف آن شخص را به

عنوان متولی تعیین می‌کند و این امر تا زمانی امکان دارد که عقد وقف محقق نشده باشد چه آنکه بعد از تحقق عقد وقف دیگر واقف حق مداخله در آن را ندارد و نمی‌تواند برای آن متولی انتخاب نماید. این است که ماده ۶۱ قانون مدنی مقرر داشته است که: «وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی‌تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.» لذا چنانچه در ضمن عقد وقف، واقف متولی تعیین نکند دیگر نمی‌تواند پس از تحقق وقف نسبت به نصب متولی اقدام نماید و یا حتی خود به عنوان تولیت در امر اداره آن دخالت نماید. البته به موجب قسمت اخیر ماده ۷۵ قانون مدنی واقف می‌تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند که در این صورت پس از تحقق وقف با توجه به شرط ضمن العقد این حق برای واقف و یا متولی تعیینی خواهد بود که بتواند نسبت به تعیین متولی اقدام نماید.

به موجب ماده ۷۹ قانون مدنی «واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرارداده شده‌اند را عزل کند مگر در صورتیکه حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می‌کند. زیرا پس از تحقیق عقد وقف، واقف نمی‌تواند هیچ گونه تغییری در وقف بدهد و حاکم نیز نمی‌تواند بر خلاف آنچه واقف در عقد وقف قرارداده رفتار کند و این امر حکایت از این موضوع دارد که در کلیه موقوفات اعم از خاص و عام چنانچه متولی تعیین گردیده باشد امر تولیت و اداره موقوفه با آن شخص خواهد بود مگر در صورتیکه حق عزل وی شرط شده باشد که در این صورت بر طبق مفاد شرط عمل خواهد شد و چنانچه خیانت متولی در دادگاه ثابت شود ضم امین می‌شود و نمی‌توان او را عزل کرد چه آنکه نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۴۵ مورخ ۷۷/۹/۷ موید این امر می‌باشد، بدین شرح که: «...۳ - در صورتیکه خیانت متولی منصوص بر دادگاه محرز شود اگر در وقفنامه عزلش شرط نشده باشد، دادگاه نمی‌تواند متولی را عزل کند. ۴- با فرض احراز خیانت متولی و عدم امکان عزل وی دادگاه برابر مقررات ماده ۷۹ قانون مدنی ضم امین می‌کند».

همچنین مطابق ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۵ «متولی امین موقوفه بوده و موظف است مطابق قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه و سایر قوانین و مقررات مربوطه و در صورت فقدان و یا ابهام مقررات خاص، طبق احکام شرع و با عنایت کامل به مندرجات وقف نامه، موقوفه تحت تولیت خود را اداره کند و در حفظ عین (منافع) حقوق و حدود موقوفه اقدام و در اجرای نیات خیر واقف کوشش نماید».

همچنین مطابق ماده ۷۸ قانون مدنی واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد چنانکه گذشت.

۲-۲- اداره موقوفه به وسیله سازمان اوقاف و امور خیریه

چنانچه گذشت اصولاً واقف در حین وقف نمودن مالی و مادامی که وقفنامه را تنظیم می‌کند شخصی را به عنوان متولی معین می‌کند که در صورت انجام چنین کاری موقوفه مذکور دارای متولی منصوص می‌باشد و اداره موقوفه بر عهده متولی تعیین شده خواهد بود. اما گاهی اوقات واقف شخص خاصی را به عنوان متولی معین نمی‌کند یا شخصی که حائز اوصاف مندرج در وقفنامه باشد وجود ندارد و مواردی از این قبیل که به هر دلیل موقوفه فاقد متولی می‌باشد اتفاق می‌افتد. در چنین حالتی باید بررسی شود که اداره موقوفه بر عهده چه شخص یا نهاد یا سازمانی می‌باشد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: اگر واقف اصلاً کسی را برای تولیت وقف معین ننماید، در اوقاف عامه حاکم یا فرد منصوب از طرف حاکم، بر طبق نظر قوی‌تر ولایت وقف را بر عهده می‌گیرند و در اوقاف خاصه در خصوص آنچه راجع به مصلحت وقف و مراعات بطون و تعمیر و حفظ اصول و اجاره وقف برای بطون لاحق است متولی حاکم است اما در مورد منفعت بردن و اصلاحات جزئی که حصول منفعت بر آن متوقف است مانند لایروبی انهار و نگهداری آن، جمع محصول و تقسیم و امثال اینها متولی خود موقوف علیهم می‌باشند و اوقافی که سرپرستی

آن مخصوص حاکم یا فرد منصوب از طرف حاکم باشد در صورت فقدان حاکم و منصوب او تولیت با مؤمنین عادل است (خمينی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۴۸).

مطابق ماده ۸۱۴ قانون مدنی (اصلاحی ۷۰/۸/۱۴) در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود. همچنین به موجب بند یک ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۳ اداره امور موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا مجهول التولیه است و موقوفات خاصه در صورتیکه مصلحت وقف و بطون لاحق و یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت فقیه باشد به عهده سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار گردیده است. بنابراین در سه مورد اخیرالذکر نامبرده شده در متن قانون، سازمان اوقاف و امور خیریه مجاز به اداره موقوفه بوده و اقدام وابتکار عمل را در دست خواهد داشت. در خصوص مجاز بودن سازمان اوقاف و امور خیریه در خصوص اداره موقوفات مذکور مطابق تبصره یک ذیل ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه سرپرست سازمان باید از طرف ولی فقیه، مجاز در تصدی اموری که متوقف بر اذن ولی فقیه است باشد که در همین رابطه حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) در مورخه ۶۳/۱۰/۲۵ اجازه تصدی اموری که مربوط به ولی فقیه است را در سازمان اوقاف و امور خیریه به نماینده خویش و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه داده است و همچنین مقام معظم رهبری به موجب نامه شماره ۱/۱۸۷۳۶-۱/۲۳/۷۶/۱۱/۲۳ اذن مذکور را در حدود موازین شرعی برای نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه صادر نموده‌اند (مهرپور، ۱۳۸۵: ۵۱). همچنین لازم به ذکر است که در مواردی که اداره موقوفه به حکم ولی فقیه یا قانون، با سازمان اوقاف و امور خیریه می‌باشد کلیه وظایف و مسئولیت‌هایی که شخص متولی در خصوص امور موقوفه دارد بر عهده سازمان یا اداره اوقاف می‌باشد هر نوع تخلفی که در موقوفات غیر متصرفی موجب ممنوعیت یا عزل متولی می‌شود در خصوص موقوفه متصرفی نیز تخلف به شمار رفته و اداره ذیربط مسئول بوده و برابر مقررات با ایشان اقدام خواهد شد.

الف- اداره موقوفات عام فاقد متولی

موقوفه عام موقوفه‌ای است که در جهت و مصلحت عمومی و یا عناوین عامه باشد. مثل وقف بر مساجد، مدارس، فقرا، ایتام و غیره و منظور از موقوفه خاص موقوفه‌ای است که برای شخص یا اشخاص معین و محصور باشد مانند وقف بر اولاد. مطابق قسمت اول بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، اداره موقوفات عام فاقد متولی بر عهده سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار گردیده است. به عبارت دیگر اداره موقوفات عام که برای آنها متولی تعیین نگردیده است و یا اوصافی برای تشخیص متولی در وقفنامه ذکر نگردیده که بتوان از روی آنها متولی موقوفه را تشخیص داد موقوفه فاقد متولی بوده که اداره آن بر عهده سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار شده است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چنانچه موقوفه‌ای دارای متولی بوده است ولی متولی آن فوت گردیده است و یا اینکه به علت خیانت در موقوفه یا عدم انطباق با اوصاف مندرج در وقفنامه یا به هر علت دیگری عزل شده و یا ممنوع المداخله شده باشد وضعیت اداره موقوفه به چه صورت خواهد بود؟ در جواب این سؤال باید گفت: که به چنین موقوفاتی «موقوفه در حکم موقوفه فاقد متولی» گفته می‌شود که در صورت عزل یا فوت متولی قبلی تا زمان تشخیص متولی بعدی و در صورت ممنوع المداخله شدن متولی قبلی تا زمان رفع ممنوعیت یا ضم امین اداره موقوفه بر عهده سازمان اوقاف و امور خیریه خواهد بود. این است که تبصره یک ماده ۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مقرر داشته است: «موقوفاتی که متولی آن عزل یا فوت می‌شود تا تشخیص متولی بعدی و موقوفاتی که متولی آنها ممنوع المداخله می‌شود تا رفع ممنوعیت یا ضم امین در حکم موقوفه بدون متولی است.» و در مورد اداره آنها حکم موقوفات فاقد متولی جاری می‌شود.

ب- اداره موقوفات خاص فاقد متولی و مجهول التولیه

منظور از موقوفه مجهول التولیه موقوفه‌ای است که به علت نداشتن وقفنامه و یا به علت عدم ذکر نام یا صفت برای اداره کننده آن، نتوان شخص معینی را به عنوان متولی موقوفه تعیین کرد. به عبارت دیگر تولیت مجهول به مواردی اطلاق می‌شود که متولی در وقفنامه معین گردیده باشد اما به جهت پاره‌ای از مسائل تعیین مصداق خارجی آن ممکن نبوده و یا متولی معین باشد اما به دلیلی به طور موقت یا به طور دائم رابطه تولیت قطع شده باشد. تصدی تولیت در موقوفات مجهول التولیه حسب اینکه وقف خاص باشد یا عام متفاوت است. مطابق قسمت اول بند ۱ ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، اداره موقوفات عام مجهول التولیه بر عهده سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار گردیده است (دهخوارقانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱).

حال سوالی که مطرح می‌شود این است که در مواردی که متولی موقوفه مشخص نباشد آیا دادگاه می‌تواند برای اداره آن متصدی تعیین نماید یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: طبق نظر مشورتی اداره حقوقی «اداره موقوفات عام و امور راجع به تولیت آن با توجه به مواد ۱ و ۳ و ۴ قانون اوقاف و امور خیریه، با سازمان اوقاف و مراجع مذکور در آن قانون است و دادگاه نمی‌تواند برای اداره آن متصدی تعیین نماید».

البته به موجب تبصره ۲ ذیل ماده ۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه یک نوع موقوفه دیگر نیز معرفی شده است و از آن به عنوان «موقوفه در حکم موقوفه مجهول التولیه» یاد شده است و منظور از آن طبق تعریفی که قانون مذکور ارائه نموده است موقوفه‌ای است که شخص یا اشخاصی که در وقفنامه به عنوان متولی معین شده‌اند وجود نداشته باشند و یا اوصاف مقرر در وقفنامه منطبق با شخص یا اشخاص معینی نگردد که در اینصورت موقوفه در حکم مجهول التولیه خواهد بود و اداره آن نیز بر عهده سازمان اوقاف و امور خیریه می‌باشد تا زمانی که شخصی که در وقفنامه به عنوان متولی تعیین گردیده و یا شخصی که با اوصاف منطبق در وقفنامه مطابقت نماید شناخته شود که در اینصورت شخص اخیر به عنوان متولی موقوفه، اداره موقوفه را به عهده خواهد داشت. در خصوص موقوفات خاص فاقد متولی همچنین موقوفات خاص مجهول التولیه، در این قانون حکم خاصی وجود ندارد. محقق حلی در شرایع الاسلام آورده است: «و يجوز ان يجعل الواقف النظر لنفسه و لغيره، فان لم يعين الناظر، كان النظر الى الموقوف عليه». در این عبارت بدون تردید منظور از جعل نظارت از سوی واقف برای خودش یا دیگری، نصب مقام تولیت است، چون در ذیل آن آمده است اگر واقف ناظر تعیین نکرده باشد منصب نظارت بر عهده موقوف علیهم خواهد بود و بدیهی است نظارت در مفهوم اصطلاحی در این صورت بی معنی خواهد بود چون موقوف علیهم می‌خواهند بر خودشان نظارت داشته باشند (محقق حلی، ۱۴۱۰ ه، ج ۲: ۴۴۴).

قطعاً مراد این نیست. بلکه منظور از آن این است که در صورت عدم نصب متولی، موقوف علیهم خودشان در جایگاه متولی قرار خواهند گرفت. چنانچه ماده ۸۱ قدیم قانون مدنی مقرر داشته بود: «در اوقاف عامه اگر واقف متولی معین نکرده باشد امور موقوفه طبق ماده ۶ قانون ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ قمری خواهد بود ولی در اوقاف خاصه اگر متولی منصوص نباشد تصدی با خود موقوف علیهم است».

در ماده ۸۱ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ قانونگذار بحثی از موقوفات خاص را مطرح ننموده است. با ملاحظه مفاد ماده ۱ قانون اوقاف و بند ۱ آن، کاملاً مشخص است که ولی فقیه اختیار تصمیم‌گیری در امور موقوفات عامه بدون متولی و اوقاف خاصه‌ای که مصلحت وقف و بطون لاحق و یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد را به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه واگذار نموده است. لذا با توجه به مراتب مذکور مشخص می‌شود که اگر موقوفه‌ای خارج از موارد مذکور در این مواد باشد اداره آن همواره بر عهده متولی خواهد بود و به نظر می‌رسد در اوقاف خاصه «بدون متولی» یا مجهول التولیه که شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۱ قانون اوقاف را نداشته باشد اختیار وقف با خود موقوف علیهم باشد. به عبارت دیگر بر اساس ماده ۸۱ قدیم قانون مدنی تولیت آن با خود موقوف علیهم است، چون اولاً تاکنون مقررات مغایری تدوین نشده است و ماده ۱۸ قانون

اوقاف مصوب ۶۳ تنها قوانین مغایر را لغو نموده است ثانیاً به نظر می‌رسد قانونگذار بعد از انقلاب نمی‌خواسته است ذیل ماده ۸۱ قانون مدنی سابق را منسوخ نماید. بلکه آنچه مد نظر وی بوده است جعل تولیت در موقوفات عام برای مقام ولایت فقیه بوده است. آنچه این تحلیل را تقویت می‌کند آن است که نگاهی به متون فقهی نشان می‌دهد فقهای امامیه نیز بر همین منوال مشی نموده‌اند. برای نمونه شهید ثانی می‌نویسد: «واقف می‌تواند تولیت بر موقوفه را در ضمن صیغه وقف برای خود و دیگری قرار دهد و اگر آن را مطلق گذاشت و برای کسی شرط ننمود، در وقف عام تولیت بر عهده حاکم شرعی است و در وقف خاص، بر عهده موقوف علیهم خواهد بود و واقف در صورتی که امرتولیت را مطلق گذاشته باشد مثل یک شخص اجنبی است» (شهیدثانی، ۱۴۱۰ ه، ج ۳: ۱۷۷).

جالب است که به آخرین اراده قانونگذار در این خصوص نیز نگاهی بیندازیم. ماده ۴ آئین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف امور خیریه ۶۵ در تاریخ ۸۲/۸/۴ به شرح ذیل اصلاح گردید: «ادارات اوقاف و امور خیریه در موقوفات خاصه که فاقد متولی منصوص و یا به تشخیص سازمان، معتمد یا محل وثوق نباشد، به منظور رعایت مصلحت وقف و بطون لاحقه با تشخیص و اجازه نماینده ولی فقیه و تا زمان رفع مانع نسبت به اداره موقوفه اقدام خواهد کرد». چه آن که عواید موقوفه ملک طلق موقوف علیهم است و حدیث نبوی مشهور «الناس مسلطین علی اموالهم» که بیان کننده قاعده تسلیط است و ماده ۳۰ قانون مدنی نیز از همین حدیث گرفته شده است می‌تواند موید این امر باشد.

ج- اداره موقوفات خاص توسط سازمان اوقاف و امور خیریه

با توجه به مفهوم مخالف ماده ۸۱ قانون مدنی صراحت دارد اداره موقوفات خاص بر عهده ولی فقیه یا شخص منصوب از طرف ایشان نمی‌باشد و علی‌الاصول اداره موقوفه یا بر عهده متولی می‌باشد و در صورت عدم وجود متولی اداره موقوفه بر عهده خود موقوف علیهم می‌باشد. اما تنها در یک صورت است که اداره موقوفات خاص بر عهده سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار شده است و آن هنگامی است که مصلحت وقف و بطون لاحقه یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد. این است که قسمت انتهایی بند ۱ ماده ۱ قانون مذکور بیان می‌دارد: «... اداره موقوفات خاصه در صورتی که مصلحت وقف و بطون لاحقه و یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد». بر عهده سازمان اوقاف واگذار گردیده است. این موضوع از فرمایش امام خمینی (ره) اخذ شده است که فرموده‌اند: در اوقاف خاصه در خصوص آنچه که راجع به مصلحت وقف و مراعات بطون و تعمیر و حفظ اصول و اجاره وقف برای بطون لاحقه است، متولی حاکم است، اما در مورد منفعت بردن و اصلاحات جزئی که حصول منفعت بر آن متوقف است مانند لایروبی انهار و نگهداری آن و جمع محصول و تقسیم و امثال اینها متولی موقوف علیهم موجود هستند (خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۱).

منظور از مصلحت وقف این است که نظر واقف تأمین شود و منافع موقوفه و موقوف علیهم و کلاً غبطه و صلاح وقف تأمین گردد.

۳- تعدی و تفریط متولی

تعدی و تفریط متولی، مجازات جرم خیانت در امانت را در پی دارد. مصادیق زیادی می‌توان برای تعدی و تفریط متولی بیان نمود، ولی موردی وجود دارد که به طور مستقیم مورد حکم قانونگذار واقع شده است. ماده ۲۸ قانون ثبت اسناد و املاک در رابطه با کسانی که در مورد املاک وقف و حبسی و ثلث باقی مانده باید تقاضای ثبت بدهند و همچنین کسانی که نسبت به ثبت این قبیل املاک باید عرض حال اعتراض داده و حقوق وقف و حبس و ثلث باقی را حفظ کنند مقرر می‌دارد: «هرگاه نسبت به این قبیل املاک به عنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که به موجب نظامنامه مکلف به دادن عرض حال اعتراض و تعقیب دعوی و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است، در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به

مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد. در مواردی نیز که تقاضای ثبت ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلث باقی شده است هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثر تبانی به تکلیف خود عمل نمایند به مجازات خائن در امانت محکوم می‌شوند».

همان گونه که از متن ماده ملاحظه می‌شود عنصر اساسی در تحقق این جرم عبارت از تبانی اشخاص مسئول با متقاضی ثبت می‌باشد. به طوری که شخص مسئول در اثر تبانی به وظیفه خود دایر بر اعتراض نسبت به اصل ثبت املاک وقف و حبس و ثلث باقی به نام دیگران و یا اعتراض نسبت به ثبت بی قید و شرط ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی آن املاک، عمل ننماید. جرائم در حکم خیانت در امانت از نظر مجازات تابع مجازات خیانت در امانت می‌باشند و مرتکبین آنها باستناد ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مجازات می‌گردند. این ماده برای ارتکاب خیانت در امانت مجازات حبس از شش ماه تا سه سال را مقرر نموده است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۵۳۲).

لازم به ذکر است که جرائم در حکم خیانت در امانت همانند خیانت در امانت دارای حیثیت عمومی و غیرقابل گذشت می‌باشند و گذشت شاکی و مدعی خصوصی فقط جنبه خصوصی بزه را رفع می‌کند و باستناد ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی موجب تخفیف می‌گردد و مجازات تعزیری به قوت خود باقی است.

همچنین این جرائم به موجب ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ همانند خیانت در امانت غیرقابل تعلیق می‌باشد. محکومین این جرائم علاوه بر مجازات‌های اصلی ماده ۶۷۴ به مجازات‌های تکمیلی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز محکوم می‌گردند. این ماده مقرر می‌دارد؛ دادگاه می‌تواند کسی را به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیرات یا مجازات‌های بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع و یا به اقامت در محل معین مجبور نماید. این مجازات‌ها باید در حکم دادگاه ذکر شود. با این مقدمه ابتدا مسائل مربوط با اداره موقوفات را بیان می‌کنیم و سپس جرم خیانت در امانت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- تعدی و تفریط در موقوفه

در مورد وقف تعدی و تفریط در بند ۲۸ دستور العمل مربوط به تعاریف و اصطلاحات مصوب ۱۳۶۵ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مظنه تعدی و تفریط اینگونه بیان شده است: «مظنه تعدی و تفریط وجود قراین و شواهدی است بر امکان تجاوز یا ترک عمل توسط متولی یا امین که تضييع حقوقی را احتمالاً نشان می‌دهد اعلامات افراد موثق وجود شکایات موجه و مستمر، بی توجهی به تذکرات ادارات حج و اوقاف و امور خیریه یا عدم تنظیم بودجه می‌تواند از جمله این قراین و شواهد تلقی گردد. در موارد مذکور در این بند ادارات حج و اوقاف و امور خیریه بایستی مراتب را مشروحاً به سازمان مرکزی گزارش و تعیین تکلیف نمایند در مورد خیانت متولی منصوص ظاهر شود. بر اساس ماده ۷۹ قانون مدنی حاکم ضم امین می‌کند».

ماده ۷ قانون تشکیلات اوقاف نیز مقرر داشته: «هرگاه متولی یا ناظر نسبت به عین یا منافع موقوفه تعدی و تفریط نمایند یا در انجام و ظرف مقرر در وقف نامه و قانون و آیین نامه‌ها و مقررات مربوطه مسامحه و اهمال ورزد، با رسیدگی شعبه تحقیق و حکم دادگاه حسب مورد معزول یا ممنوع المداخله یا ضم امین خواهد شد».

ماده ۹ قانون تشکیلات اوقاف و ... نظارت اداره اوقاف بر اعمال متولیان را بیان داشته و تصریح نموده است که «سازمان اوقاف و امور خیریه نسبت به مواردی که در بندهای ماده یک این قانون بر عهده آن گذاشته شده در صورت عدم اقدام متولی یا امنا یا موقوف علیهم حق تقاضای ثبت و سایر اقدامات لازم و اعتراض و اقامه دعوا را دارد. همچنین می‌تواند و مواردی که لازم بداند و مصلحت موقوفه ایجاب نماید در دعاوی مربوطه وارد شده و به احکام صادره اعتراض کند».

تبصره ماده ۹ همین قانون بیان می‌کند که در کلیه موارد مذکور در این ماده سازمان اوقاف و امور خیریه موقوفات عام بقاع متبرکه اماکن، مذهبی مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرائی معاف می‌باشند.

۳-۲- اداره موقوفات

در اصطلاح حقوقی به اداره کردن مال موقوفه تولیت و به کسی که اداره مال موقوفه را بر عهده دارد، متولی گفته می‌شود. متولی مال موقوفه که توسط خود واقف انتخاب می‌شود، نماینده و مدیر واقف می‌باشد و نه وکیل او. کسی که واقف او را به عنوان متولی انتخاب می‌کند، اختیار دارد که این سمت را قبول یا رد نماید. در صورتی که آن را قبول کند دیگر نمی‌تواند رد کند و اگر رد کند مثل این است که کلاً به عنوان متولی تعیین نشده است (فتحی، ۱۳۹۸: ۵۱).

واقف در خصوص اداره‌ی مال موقوفه یکی از کارهای زیر را می‌تواند انجام دهد:

- ۱- می‌تواند برای همیشه یا مدت معینی خودش تولیت یا اداره کردن مال موقوفه را بر عهده بگیرد؛
- ۲- می‌تواند شخص دیگری را به عنوان متولی تعیین کند که مستقلاً (به تنهایی) مال موقوفه را اداره کند.
- ۳- می‌تواند چند نفر را با هم به عنوان متولی تعیین کند که مجتمعاً و با تصمیم‌گیری مشترک مال موقوفه را اداره کنند. اگر واقف چند متولی انتخاب کند اما به صورت دقیق مشخص نکند که به صورت مستقل از یکدیگر می‌توانند مال موقوفه را اداره کنند یا این که حتماً باید مجتمعاً آن را اداره کنند، متولیان موظف خواهند بود، که مال موقوفه را به نحو اجتماع اداره کنند در این صورت تصمیم هر یک از آنها بدون تأیید دیگری یا دیگران نافذ نیست و اعتبار ندارد.
- ۴- می‌تواند چند نفر را نماینده اداره‌ی مال موقوفه بکند بدین صورت که برای هر کدام به طور مستقل وظیفه‌ای تعیین کند در این صورت آنها دیگر مال موقوفه را مجتمعاً اداره نمی‌کنند بلکه هرکس در حیطه وظیفه خودش استقلال دارد (فتحی، ۱۳۹۸: ۵۲).

۳-۳- وضعیت اداره مال موقوفه در صورت عدم تعیین متولی

اگر وقف از نوع عام بوده و واقف متولی تعیین نکرده باشد، مال موقوفه طبق نظر ولی فقیه اداره خواهد شد و اگر وقف خاص بوده و واقف متولی تعیین نکرده باشد، اداره مال موقوفه با خود موقوف علیهم است؛ یعنی باید خود کسانی که مال برای آنها وقف شده است، مال موقوفه را اداره کنند.

۳-۴- وضعیت اداره مال موقوفه در صورت فوت متولی

هرگاه واقف دو یا چند نفر را به عنوان متولی انتخاب کند و به آنها این اجازه را دهد که هر یک مستقلاً در خصوص اداره مال موقوفه تصمیم‌گیری کنند، در صورتی که یکی از آنها فوت کند، بقیه افراد مستقلاً در حیطه اختیار خود تصرف می‌کنند، ولی اگر آنها موظف باشند به نحو اجتماع مال موقوفه را اداره کنند و یکی از آنها فوت کند حاکم شخصی را ضمیمه آنان که باقی مانده‌اند می‌کند تا مجتمعاً مال موقوفه را اداره کنند.

۳-۵- اتمام کار متولی (عزل)

وقتی شخصی به عنوان متولی مال موقوفه انتخاب می‌شود، علی القاعده هیچ کس حتی خود واقف هم نمی‌تواند او را عزل کند مگر این که یکی از موارد زیر به وجود آید:

۱- در صورتی که واقف در عقد وقف شرط کند که حق عزل واقف را دارد. در این صورت می‌تواند او را عزل کند؛
۲- اگر متولی خیانتی کند طبق قانون مدنی حاکم امینی به او ضم می‌کند تا مراقب اعمال او در مورد اداره مال موقوفه باشد. البته مطابق ماده ۷ قانون اوقاف و امور خیریه مصوب سال ۱۳۶۳، هرگاه متولی یا ناظر مرتکب بی احتیاطی تعدی یا تفریط شود یا در اجرای قرارداد یا قانون کوتاهی کند، دادگاه حسب مورد با وی را عزل خواهد نمود یا حکمی در خصوص ممنوع المداخله بودن او صادر خواهد کرد و یا شخص دیگری را به عنوان امین به او منضم خواهد کرد.
۳- یکی دیگر از مواردی که می‌تواند موجب به پایان رسیدن کار متولی شود این است که واقف وصف مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف شود. در این صورت متولی منعزل می‌گردد؛ یعنی خود به خود عزل می‌شود و نیازی به این نیست که واقف او را عزل کند.

۳-۶- تعیین ناظر بر متولی

واقف هم چنین می‌تواند بر اعمال متولی ناظر معین کند. در این صورت طبق قانون مدنی اعمال متولی یا باید به تصویب او برسد یا با اطلاع و آگاهی او باشد. ناظر نخستی را که در ماده آمده ناظر استصوابی و ناظر دوم را ناظر اطلاعی می‌نامند فرق متولی با ناظر استصوابی در این است که «ابتکار عمل» در اختیار متولی است، زیرا ناظر برخلاف متولی معمولاً بر مال موقوفه تصرف ندارد، تعدی و تفریط وضع او را به وضع غاصب تبدیل نمی‌کند و تنها مسؤل خساراتی است که در نتیجه اهمال و کوتاهی او در نظارت به بار آمده است ناظر اطلاعی نیز می‌تواند تخلف متولی را به مراجع صالح اطلاع بدهد. در صورتی که واقف نوع ناظر را تعیین نکرده باشد اصل بر آن است که او ناظر اطلاعی می‌باشد (سلیمی فر، ۱۳۹۳: ۴۵).

۴- نقش سازمان اوقاف در تعدی و تفریط موقوفه

سازمان اوقاف و امور خیریه با توجه به رسالتی که دارد می‌تواند با نظارت‌های شبه قضایی که قانونگذار برای آن نهاد نسبت به موقوفات در نظر گرفته از بسیاری از جرائم بر علیه اموال موقوفه پیشگیری کند و در موارد ارتکاب جرائم نسبت به پیگیری آن در مراجع قانونی اقدام نماید.

۴-۱- اعلام جرم

الف- آیین رسیدگی شعب تحقیق

بر اساس ماده ۱ آیین نامه کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵، «شعب تحقیق شامل دو قسمت حقوقی و حسابرسی است و هر شعبه مرکب از یک رییس و دو محقق می‌باشد. در هر حوزه تحقیق رییس شعبه حقوقی ریاست هیأت تحقیق آن حوزه را به عهده خواهد داشت جز در تهران که ترکیب و اداره هیأت‌های تحقیق به ترتیب مقرر در تشکیلات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه خواهد بود».
رؤسای شعب حقوقی از بین مستخدمین لیسانسیه حقوق یا الهیات که سابقه خدمات اوقافی یا قضایی آنها کمتر از پنج سال نباشد انتخاب می‌شوند مشروط بر این که سابقه محکومیت اداری یا انتظامی از درجه انفصال موقت به بالا نداشته باشند. محققین شعب حقوقی نیز باید واجد شرایط مذکور باشند، مگر شرط مدت خدمات اوقافی یا قضایی که حداقل سه سال سابقه خدمات کافی خواهد بود (ماده ۳ آیین نامه).

بنابراین شعبات تحقیق دارای یک رئیس و تعدادی محقق می‌باشند که به تناسب باید دارای شرایط علمی و تجربی کافی باشند. بر اساس تبصره ۱ ماده ۵ آیین نامه: «سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می‌تواند به تعداد لازم شعب تحقیق در مراکز استان‌ها و شهرستانها تشکیل دهد و محدوده فعالیت آنها را به عنوان (حوزه تحقیق) معین نموده و عنداللزوم تغییر دهد».

ماده ۶ آیین نامه مزبور در ارتباط با وظایف شعبات تحقیق اداره حقوقی مقرر می‌دارد:

- ۱- تحقیق و رسیدگی و اعلام نظر در مورد تشخیص متولی و ناظر و موقوف علیهم موقوفات.
- ۲- تحقیق و رسیدگی و اعلام نظر در مورد وقفیت املاک و تشخیص موقوفات عام از خاص.
- ۳- تشخیص موقوفات مجهول التولیه یا بدون متولی.
- ۴- رسیدگی و اظهار نظر در مورد تطبیق مصارف درآمد موقوفات با مفاد وقف نامه یا ساری استناد مربوطه در صورت ابهام و یا بروز اختلاف.

۵- تحقیق و رسیدگی در مورد تعدی و تفریط یا مسامحه و اهمال متولیان و امانا و نظار و مدیران مؤسسات خیریه از انجام وظایف یا استنکاف از اجرای مقررات اوقافی در امور موقوفه و مؤسسات خیریه و تنظیم گزارش و ارسال به دادگاه و در صورت احراز تعدی و تفریط و تخلف، اعلام جرم و انعکاس موضوع به دادسرا.

۶- رسیدگی و اظهار نظر در مورد مصرف درآمد موقوفات متعذر المصرف و موقوفاتی که عواید آنها به علت قلت ولو با پس انداز چند سال برای اجرای نظر واقف کافی نیست یا به علت کثرت عواید زاید بر مصارف متعارف باشد بر طبق تبصره ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف امور خیریه.

۷- رسیدگی و صدور گواهی مصرف نسبت به موقوفاتی که فاقد وقف نامه یا مدارک وقفیت معتبر بوده و در سنوات گذشته بر مبنای سیره جاریه عمل شده است.

همچنین آیین نامه مزبور، صلاحیت شعب تحقیق را به وجهی گسترش داده است که نمودی از رسیدگی قضایی را در ذهن تجلی می‌بخشد به همین دلیل بهترین عنوان برای رسیدگی این شعبات ارسیدگی شبه قضایی می‌باشد.

این بحث بیشتر در مواد ۹ به بعد نمود پیدا می‌کند. براساس ماده ۹، «شعب تحقیق در صورتی که رسیدگی به درخواست را خارج از وظایف خود بدانند ضمن تعیین مرجع صالح عدم صلاحیت خود را اعلام خواهند نمود».

ماده ۱۰ نیز در مورد ابلاغ تصمیمات مقرراتی نظیر آیین دادرسی مدنی دارد یا ماده ۱۲ که مقرر می‌دارد: «شعب تحقیق می‌توانند به تقاضای طرفین قرار استماع شهادت شهود و تحقیقات محلی و ارجاع امر به کارشناس و هر نوع تحقیقات دیگری را که برای روشن شده موضوع لازم بدانند صادر و اجرا نمایند مخارج اجرای قرار به عهده متقاضی است و در صورتی که شعبه تحقیق استماع شهادت شهود و تحقیقات محلی و ارجاع به کارشناس و هر نوع تحقیقات دیگری را لازم بدانند مخارج به عهده طرفین است» و سایر مواد که بیشتر به رسیدگی‌های قضایی محض شبیه هستند.

ب- شعب تحقیق - حقوقی اعلام کننده جرم

براساس بند ۵ ماده ۶ آیین نامه کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵، تحقیق و رسیدگی در مورد تعدی و تفریط یا مسامحه و اهمال متولیان و امانا و نظار و مدیران مؤسسات خیریه از انجام وظایف یا استنکاف از اجرای مقررات او قافی در امور موقوفه و مؤسسات خیریه و تنظیم گزارش و ارسال به دادگاه و در صورت احراز تعدی و تفریط و تخلف، اعلام جرم و انعکاس موضوع به دادسرا. بنابراین، شعب تحقیق حقوقی اداره اوقاف در صورت مشاهده جرائم ارتكابی دستاندرکاران وقف و سایر اشخاص نسبت به موقوفه مراتب را بایستی به داسرا اطلاع دهند تا نسبت به قضیه و پیگیری جرم ارتكابی اقدام گردد.

۴-۲- شناسایی مسئولیت کیفری برای ناظر و متولی

«مسئولیت» در لغت عبارتند از آنچه انسان عهده دار و مسئول آن باشد و «مسئول» به معنای پرسیده شده و خواسته شده است (عمید، ۱۳۷۷، ۴۰۷۷).

«کیفر» در لغت به معنای مکافات بدی، جزا و پاداش، عقوبت، عقاب و مجازات قانونی است (دهخدا، ۱۳۸۸، ۱۸۳۳). «مسئولیت کیفری» مسئولیت مرتکب جرمی از جرائم مصرح در قانون را گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات‌های مقرر در قانون خواهد رسید. متضرر از جرم غالباً اجتماع است، برخلاف مسئولیت مدنی که متضرر از عمل مسئول، افراد می‌باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹، ۶۴۲).

برخی دیگر از حقوقدانان در تعریف مسئولیت کیفری بیان داشته‌اند: به طور کلی برای مسئولیت دو مفهوم وجود دارد: مسئولیت بالقوه و مسئولیت بالفعل. مسئولیت بالقوه، مجرد است (ذهنی صرف است) و مسئولیت بالفعل، واقعی است. مراد از مفهوم اول صلاحیت و اهلیت شخص است، چراکه فرد باید متحمل پیامد کار خود باشد. مسئولیت به این معنا، صفت و یا حالتی است که با او ملازمه دارد، اعم از اینکه فعلی مسئولیت آور از او صادر شود یا خیر. مراد از مفهوم دوم، تحمل شخص نسبت به پیامدهایی است که حقیقت از وی صادر شده است و مسئولیت به این معنا مجرد صفت یا حالت قائم به شخص نیست، بلکه علاوه بر آن، جزا را هم در پی دارد. به لزوم حکم عقلی، مفهوم دوم دربردارنده مفهوم اول است و یا مفهوم اول مفروض گرفته می‌شود؛ زیرا که اعمال پیامدهای انجام کاری به شخص متصور است و یا مفهوم اول مفروض گرفته می‌شود؛ زیرا که اعمال پیامدهای انجام کاری به شخص متصور. به طور کلی باید گفت الزام شخص به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق فردی صورت گیرد و خواه به منظور دفاع از جامعه، تحت عنوان «مسئولیت کیفری» یا «مسئولیت جزایی» مطرح می‌شود. با این وجود، در هیچ یک از قوانین جزایی چه در گذشته و چه در حال حاضر، ماهیت حقوقی و تعریف مسئولیت کیفری به طور مشخص بیان نشده است. به هر حال مسئولیت کیفری نوعی الزام شخصی به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است (میرسعیدی، ۱۳۸۹، ۱۹).

در واقع مسئولیت کیفری پلی است میان جرم و مجرم. یعنی عملی که جرم تلقی می‌شود باید به نحوی به یک شخص منتسب شود، این شخص همان مجرم است. از دیدگاه حقوق کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی به تنهایی و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای این که مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم، لازم است که شرایطی با هم جمع شوند که عبارتند از:

اول: وقوع رفتار مجرمانه که از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.

دوم: عمل مجرمانه‌ای که با اندیشه، قصد و میل مرتکب، به صورت عینی تحقق یافته است باید حاکی از قصد مجرمانه مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد.

سوم: برای این که مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب جرم و قصد مجرمانه، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد (میرسعیدی، ۱۳۸۹، ۲۰).

به طور کلی، هر کسی که با علم و اطلاع دست به ارتکاب جرم می‌زند، لزوماً مسئول شناخته نمی‌شود، بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب جرم و انجام جرم، باید دارای شرایط و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شود که مسبب و علت حادثه‌ای باشد؛ یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد و منسوب نمود. پس مسئولیت کیفری، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم گردد که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای چنان شرایطی می‌باشد که می‌توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و مجرم برقرار کرد. در حقیقت مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به

مجرم احراز می‌شود و از این جهت به طور مختصر می‌توان گفت مسئولیت کیفری قابلیت انتساب و نسبت دادن و اسناد عمل مجرمانه است.

با توجه به تعاریف مختلفی که پیرامون مسئولیت کیفری از سوی حقوقدانان ارائه شده، می‌توان آنها را به یکی از سه تعریف ذیل ارجاع نمود:

- ۱- مسئولیت کیفری عبارت است از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود؛
- ۲- مسئولیت کیفری آن است که تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او الزام یا تحمیل گردد.
- ۳- التزام یا مجبور بودن شخص نسبت به تحمل تبعات جزایی رفتار خود، مسئولیت کیفری نامیده می‌شود (میرسعیدی، ۱۳۸۹، ۲۱).

الف- مسئولیت کیفری متولی وقف

برای اینکه شخص مرتکب عمل خطا مسئولیت کیفری داشته باشد باید از شرایطی برخوردار باشد. حقوقدانان در مورد ویژگی‌های شرایط مسئولیت کیفری اتفاق نظر دارند که در ماده ۱۴۰ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ نیز این شرایط آمده است که عبارتند از:

۱- عقل: مرتکب جرم باید عاقل باشد تا بتواند از نیک و بدکار خود و آثار مترتب بر آن آگاهی داشته باشد اشخاص مجنون و دیوانه به دلیل نداشتن عقل مسئولیت ندارند و در صورت ارتکاب جرم، مجازات جزایی نمی‌شوند، اما آثار مالی مسئولیت کیفری مانند پرداخت خسارت بر آنها مترتب می‌باشد.

در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۹۲ آمده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد».

۲- بلوغ: مرتکب جرم باید از نظر جسمی و روحی به حد رشد رسیده و به اصطلاح بالغ باشد، پس کودک اگر مرتکب فعل مجرمانه گردد، مسئولیت کیفری ندارد. واژه مسئولیت کیفری در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به معنای اهلیت تحمل کیفر بکار رفته که از آن به مفهوم بالقوه مسئولیت کیفری تعبیر می‌کنیم. ماده ۱۵۶ قانون مذکور اشعار می‌دارد که: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند». قانونگذار با توجه به نقص یا اختلالی که در قدرت درک و تمییز اطفال یا مجائین می‌بیند اعلام می‌کند که اطفال به دلیل فقدان صفاتی مانند تمییز و اختیار مسئولیت کیفری ندارند.

۳- مختار بودن: شخص برای انجام کار باید از آزادی عمل برخوردار باشد و مجبور یا مکره نباشد. الزام و اجبار شخص برای انجام فعلی یعنی شخص برای انجام کار مختار نیست. به همین مناسبت قانونگذار در ماده ۱۵۱ اظهار می‌دارد: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود».

توانایی هرکس نیز با توجه به شرایط روحی و جسمی اوست. به عبارت دیگر شارع مقدس برای تحقق هر نوع مسئولیتی، داشتن شرایط و خصوصیات جسمی و روحی و توانایی تفکر و قدرت تصمیم‌گیری و علم و آگاهی از الزامات قانونی را ضروری دانسته است که در اصطلاح فقهی به مجموعه این توانایی‌های جسمی و روحی لازم برای مسئول شناختن هر فردی، شرایط عامه تکلیف یا اهلیت گویند و فقها این شرایط را در چهار عنصر «بلوغ، عقل، اختیار و علم به الزامات شرعی» خلاصه کرده‌اند. از منظر حقوقی، برای تحقق مسئولیت کیفری، شخص باید واجد اهلیت کیفری باشد و این توانایی در عقل، بلوغ و اختیار خلاصه می‌شود. یعنی تنها فرد عاقل، بالغ و مختار را می‌توان مجازات کرد و اگر یکی از این سه ویژگی در شخص وجود نداشته باشد، وی اهلیت کیفری نخواهد داشت (بیگی و حسینی، ۱۳۹۶، ۸۳).

در مسئولیت کیفری عنصر عمد و یا تقصیر از ارکان و شرایط تحقق جرم است (گلدوزیان، ۱۳۹۵، ۱۲۴-۱۲۶).

حقیقت این است که «اهلیت تحمل تبعات جزایی» و «اجبار به تحمل تبعات جزایی» دو چهره گوناگون از «مسئولیت کیفری» را نشان می‌دهند، زیرا اولی معرف جنبه مجرد و انتزاعی و دومی نشانگر جنبه واقعی و عینی مسئولیت است. جنبه انتزاعی مسئولیت ناظر به «وضعیت» و «صفتی» خاص در شخص است که به موجب آن «اهلیت» و «قابلیت» این را پیدا می‌کند تا «هر زمان» رفتار مجرمانه‌ای از او صادر شود، تبعات جزایی آن را متحمل گردد، پس صحیح است که بگوییم شخص واجد «اهلیت» دارای مسئولیت کیفری است. اما از نوع «مسئولیت بالقوه»، یعنی که این شخص به خاطر داشتن «وضعیت» و «صفتی» خاص «اگر» فعل مجرمانه‌ای انجام دهد، لاجرم تبعات جزایی آن را هم متحمل خواهد شد. اما زمانی که شخص در برابر رفتار مجرمانه‌ای که «انجام داده» است، یک جانبه و به قهر، «مجبور به تحمل» تبعات جزایی آن می‌شود، مسئولیت کیفری وجود «واقعی» و «عینی» پیدا کرده است. پس این تعبیر هم صحیح است که بگوییم «شخص مجرم» دارای مسئولیت کیفری است، اما این بار از نوع «مسئولیت بالفعل» یعنی که شخص به خاطر جرمی که «مرتکب شده» است، تبعات جزایی آن را هم به قهر و اجبار تحمل می‌کند. بنابراین با پذیرش جنبه «بالقوه» یا «انتزاعی» مسئولیت کیفری در کنار جنبه «بالفعل» یا «واقعی» آن که دو چهره متفاوت از مسئولیت کیفری را «نمایش می‌گذارند، بطلان این رأی که می‌کوشد» اهلیت «را از قلمرو» مسئولیت کیفری دور نگهدارد آشکار می‌شود، زیرا اهلیت یاد شده، چیزی نیست جز همان جنبه بالقوه مسئولیت کیفری. با این حال از نظر نباید دور داشت که جنبه بالقوه مسئولیت همواره در ضمن جنبه بالفعل آن موجود است زیرا اجبار شخص به «تحمل» تبعات کیفری رفتار خود عادلانه و منطقی نیست مگر اینکه «مجرم» و «محکوم»، «اهلیت» تحمل این تبعات را داشته باشد، زیرا نمی‌توان پذیرفت شخصی که فاقد «اهلیت» تحمل تبعات جزایی است، در صورت ارتکاب رفتار مجرمانه، به تحمل این نوع تبعات اجبار و الزام شود. در مسئولیت کیفری به معنای «قابلیت تحمل مجازات» مسأله به نحو دیگری است، زیرا اهلیت ارتکاب به هیچ وجه کافی نیست، ممکن است از کسی «جرم» صادر شود، اما اهلیت تحمل کیفر نداشته باشد، مثلاً بخاطر محرومیت از قوه تمییز و ادراک، نتوان او را در برابر ارتکاب جرم، مورد «مجازات» قرارداد، پس این نوع اهلیت، علاوه بر اهلیت ارتکاب جرم، معتاد شرایط دیگری است و همین شروط است که بررسی و تعیین آنها، یکی از دشوارترین مباحث مسئولیت کیفری را تشکیل می‌دهد (خدابخشی، ۱۳۹۵، ۳۲).

مطابق قسمت اخیر تبصره ۴ ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ هرگاه عمل متولی مشمول عناوین کیفری باشد، از طریق مراجع قضایی تعقیب و به مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ب- مسئولیت کیفری ناظر وقف

بر اساس قسمت اخیر تبصره ۴ ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳، هرگاه عمل ناظر مشمول عناوین کیفری، باشد از طریق مراجع قضایی تعقیب و به مجازات مقرر محکوم خواهد شد. این ماده چنین می‌گوید: «کلیه مباشران موقوفات و اماکن مذهبی؛ اعم از متولی و ناظر و امنا و مدیران و امنای مؤسسات و بنیادهای خیریه مذکور در این قانون در حکم امین می‌باشند و در صورت تعدی یا تفریط یا تخلفات دیگر ملزم به تأدیه حقوق و وجوه و اموال و جبران خسارت ناشی از اعمال خود خواهند بود. هرگاه عمل آنها، مشمول عناوین کیفری باشد، از طریق مراجع قضایی نیز تعقیب و به مجازات مقرر محکوم خواهند شد».

نتیجه گیری

همانگونه که در بسیاری از موارد سوءاستفاده از قوانین و قانونشکنی‌ها و انجام جرایم وجود دارد، در وقف نیز امکان چنین سوءاستفاده‌ها و قانونشکنی‌ها و جرایم وجود دارد که میتوان به تعدی، تفریط و... اشاره کرد. برخی از اعمال و افعال متولیان زمینه‌های تعدی و تفریط را مهیا می‌کند که زمینه مسئولیت‌های جزایی متولی را به وجود خواهد آورد. عمل نمودن به نیت

واقف، عدم توجه بی‌اعتنایی به عمران و آبادانی موقوفه، مصلحت وقف و هر کاری که برخلاف مقررات و نظر واقف باشد، داخل در تعدی و تفریط است و در صورت احراز باعث جلوگیری از ادامه تولیت شخص متولی در اداره موقوفه، حذف مورد عزل، ممنوع‌المداخله یا ضم امین گردد. در بحث حمایت کیفری، حمایت قانونگذار از نهاد وقف، در قالب تعیین مجازات می‌تواند نمود پیدا کند. به صورت کلی میتوان از لابلای مواد قانون مجازات اسلامی مواردی یافت که ضمانت اجرای تعرض به موقوفات باشد. بر اساس بند ۵ ماده ۶ آیین‌نامه کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵، تحقیق و رسیدگی در مورد تعدی و تفریط یا مسامحه و اهمال متولیان و امنا و نظار و مدیران مؤسسات خیریه از انجام وظایف یا استنکاف از اجرای مقررات اوقافی در امور موقوفه و مؤسسات خیریه و تنظیم گزارش و ارسال به دادگاه و در صورت احراز تعدی و تفریط و تخلف، اعلام جرم و انعکاس موضوع به دادسرا. لذا سازمان اوقاف نسبت به تخلفات صلاحیت رسیدگی داشته و نسبت به جرایم ارتكابی متعرضان، تکلیف اطلاع به مقامات قضایی دارد. تعدی و تفریط متولی، مجازات جرم خیانت در امانت را در پی دارد، مصادیق زیادی میتوان برای تعدی و تفریط متولی بیان نمود، ولی موردی وجود دارد که به طور مستقیم مورد حکم قانونگذار واقع شده است، ماده ۲۸ قانون ثبت اسناد و املاک در رابطه با کسانی که در مورد املاک وقف و حبسی و ثلث باقی مانده باید تقاضای ثبت بدهند و همچنین کسانی که نسبت به ثبت این قبیل املاک باید عرض حال اعتراض داده و حقوق وقف و حبس و ثلث باقی را حفظ کنند مقرر می‌دارد: «هر گاه نسبت به این قبیل املاک به عنوان مالکیت، تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که به موجب نظامنامه مکلف به دادن عرض حال اعتراض و تعقیب دعوی و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است، در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد. در مواردی نیز که تقاضای ثبت ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلث باقی شده است، هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننمایند به مجازات خائنین در امانت محکوم میشوند». عنصر اساسی در تحقق این جرم عبارت از تبانی اشخاص مسئول با متقاضی ثبت می‌باشد، به طوری که شخص مسئول در اثر تبانی به وظیفه خود دایر بر اعتراض نسبت به اصل ثبت املاک وقف و حبس و ثلث باقی به نام دیگران و یا اعتراض نسبت به ثبت بی قید و شرط ملک دیگری بدو ن ذکر حقوق ارتفاقی آن املاک، عمل ننماید. در راستای نتایج این تحقیق می‌توان پیشنهادهایی به قرار زیر را عنوان کرد:

- پیشنهاد می‌گردد قانونگذار در فصلی از قانون اوقاف، ضمن شناسایی جرایم و تخلفات ارتكابی از سوی متولی، ناظر و امین موقوفات، امکان جرم انگاری آنها را مشخص نماید.

- پیشنهاد می‌گردد قانونگذار در بازنگری در قوانین موجود، به ضمانت اجراها و مجازات‌ها متناسب توجه نماید و مجازات‌های بازدارنده‌تری را پیش بینی نماید.

منابع

۱. امامی، سید حسن (۱۴۰۰)، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۲. بشیری، عباس (۱۳۹۰)، حقوق کاربردی وقف و اراضی موقوفه، انتشارات جنگل، تهران.
۳. بیگی، احمد و حسینی، سیدجواد (۱۳۹۶). حدود مسؤلیت کیفری و مجازات «طفل» در فقه امامیه، مجله قضاوت، دوره ۱۷، شماره ۹۰.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۹)، ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، تهران.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، حقوق تعهدات، تهران: انتشارات گنج دانش.
۶. خدابخشی، زهرا (۱۳۹۵). مسؤلیت کیفری اشخاص در قبال برق گرفتگی های ناشی از شبکه های برق در استان چهارمحال و بختیاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد التکرونیکی.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۷۴). تحریرالوسیله، تهران: نشر اسماعیلیان.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۸)، لغتنامه، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۹. سلیمی فر، مصطفی (۱۳۹۳)، وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، نشر آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۰. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، مسالک الفهام، موسسه المعارف الاسلامیه، قم.
۱۱. عمید، حسن (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. فتحی، محمد (۱۳۹۸). بررسی حقوق ثبت درحوزه موقوفات. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد نجف آباد.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، قانون مدنی در نظم کنونی، انتشارات میزان، تهران.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸)، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۵. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۵). محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: نشر مجد.
۱۶. محقق حلی، جعفر ابن حسن (۱۴۱۰)، شرایع الاسلام، نشر استقلال، تهران.
۱۷. مهرپور، حسین (۱۳۸۵)، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات، تهران.
۱۸. میرسعیدی، سید منصور (۱۳۸۹). مسؤلیت کیفری، تهران: انتشارات میزان.
۱۹. میرمحمد صادقی، حسین (۱۴۰۰). حقوق جزای اختصاصی، تهران: نشر میزان.

Abstract

One of the major topics regarding endowments is how to manage them. According to civil law and the opinions of jurists, if the endower appoints someone for this responsibility and the appointed person accepts it, they will be responsible for managing the endowment within the limits determined by the endower and not contrary to the law, under the title of a designated manager. In public endowments where there is no designated manager, the management of the endowment will be entrusted to the guardian jurist (Islamic ruler) according to the amendment to Article 81 of the Civil Law, Article 1 of the Endowment Law, and the opinions of jurists. However, one of the important topics in endowment administration is the preservation and protection of endowed properties, which is addressed in some provisions regarding the negligence and misappropriation of the manager, supervisor, and trustee, raising issues of criminalization and punishment. Therefore, the present study aims to answer the question of what constitutes criminalization in the negligence and misappropriation of the manager, supervisor, and trustee of endowments using a descriptive-analytical method. The research findings indicate that the investigation of the negligence and misappropriation of the manager and supervisor and the alignment of the revenues of the endowment with the provisions of the endowment deed are subject to the supervision of research institutions, whether the performance of managers and supervisors is monitored overtly or covertly. According to Clause 5 of Article 6 of the Quality Research Regulations in the Research Branches of the Hajj and Endowments Organization and Charitable Affairs approved in 1986, investigation and inquiry into negligence and misappropriation or forgiveness and negligence of the managers, supervisors, and trustees of charitable institutions, neglect or evasion of the implementation of endowment regulations in the affairs of endowments and charitable institutions, and preparing reports and submitting them to the court and, in the event of proven negligence, misappropriation, or violation, declaring the crime and referring the matter to the prosecutor's office will be the responsibility of the organization.

Keywords: Endowment, Manager, Supervisor, Trustee, Endowed Properties, Criminalization, Punishment.
